

حضرت ابراهیم ایمانش سر منشا چنین تصمیمی است. این مرد یک کارگر ساده و معمولی است.

اخوان: چیزی که راجع به آن با نادر فلاح صحبت می کردیم بحث روان کاوی است. موقعی که بیمار در مطب دکتر روانکاو نشسته می گویند در هر جلسه درمان دو بیمار وجود دارد و شانس بیاوریم درمانگر بیماری کمتری داشته باشد. مسئله این است که همه ماها بیمار هستیم و قاتلین در بین ما مثل یک آدم عادی زندگی می کنند و می توانند یک مهندس و یا یک کارگر باشند. به طور حتم روی چهره قاتل ردی از پنجه خرس وجود ندارد و شبیه من و شما است. این روی حقیقی ماجرا است.

بروز کنش دختر تابع چه شرایطی بود؟

یسنا فلاح: این دختر تلاش می کند جنگ و خشونت تمام شود و شرایط درست و روال بشود و نمی خواهد کسی قربانی بشود. در آن لحظه هم تنها گزینهای که به ذهنش می رسد نجات خواهرش از مرگ است. کاری که خواهر هم در قبال او انجام داده است و درست عین یک معجزه در حین قربانی شدن خواهر به محل رختشورخانه می آید. دختر هم معتقد است خواهرش بی گناه است و نباید قربانی بشود. البته به مرگ پدرش هم راضی نیست.

در هر صورت میان مرگ پدر و خواهرش باید انتخابی داشته باشد؟

یسنا فلاح: بله، انتخابش را می کند و بعد از کشتن پدر احساس پشیمانی شدیدی دارد و نمی تواند با جای خالی پدر کنار بیاید.

به چه دلیل دختر کوچک رختشورخانه را ترک می کند؟

حسنا فلاح: دختر کوچک تلاش می کند دختر بزرگتر را با خودش همراه کند زیرا تصور می کند که کار منطقی این است که از آن جایی که آنقدر تحت فشار روحی و جسمانی بوده اند فاصله بگیرد. حالا که شرایط تفاوت کرده ماندن در اینجا را کار درستی نمی داند و می رود. موقعی که تلاش می کند خواهرش را با خودش ببرد و او نمی آید در تصمیمش تجدید نظری نمی کند.

نمایش «سننتز» فرزند زمانه خویش است و با مرگ پدر توسط فرزند روی این حاکمیت فرزندان در خانواده های امروزی تاکید می شود؟

اخوان: اگر بخواهیم به مسئله فرزند کشی و پدر کشی برگردیم و مرور جهانی داشته باشیم، در شرق (رستم و سهراب) همواره شاهد فرزند کشی بوده ایم. در غرب (ادیپ) قضیه برعکس است و پدر کشی مرسوم بوده است. یکی از گلوگاه های تفاوتی بین غرب و شرق در مدرنیته و سنت همین مسئله است. در غرب (حتی در درام هایشان) بلد هستند که چگونه از نسل قبلی شان عبور کنند. اما در شرق ماها همچنان به سنتی پایبند هستیم. مرور کنید روایت رستم و سهراب را که سهراب به سادگی می تواند رستم را بکشد و با یک تحلیل فردوسی جای قاتل و مقتول عوض می شود. این خیلی می تواند بسط پیدا کند و ساحت های مختلفی را از منظر روانشناسی و شناخت از یک اجتماع را در خودش دارد. فکر می کنم جامعه ایرانی در مسیری قرار دارد که این تابع به واسطه رشد تکنولوژی به روز رسانی می شود و اتفاقات جدیدی درونش رخ می دهد. راستش را بخواهید تا یک نسلی ماها شبیه هم زندگی می کردیم. اما چهار نسل معاصر تفاوت های فاحشی با هم دارند. الان یک کودک ۵ ساله را با یک کودک ۱۰ ساله نمی توانید قیاس کنید. نقش زنان در دهه های قبل منحصر به خانه و وظائف محوله بود. اما الان زنان دچار پرسشگری شده اند.

چقدر از تجربه حضور در «سننتز» راضی هستید؟

نادر فلاح: در دوره تمرین و بعدش یعنی زمان اجرا برایم تجربه منحصر به فردی بود.

آیا با دخترانتان در تمرینات دچار چالش هم می شدید؟

نادر فلاح: خیلی زیاد این چالش وجود داشت. همین الان یسنا می گفت که ایکاش در این نمایش بازی نمی کردیم. دلیلش را می پرسم می گوید نمی توانم هر شب به روی پدرم چاقو بکشم و برایم عذاب آور است و خود من هم در صحنه فشردن گلوی دخترهایم دچار آزار می شوم و در ناخود آگاهم خیلی اذیت می شوم. به هر حال تئاتر است و همواره امید داریم تئاتر بتواند در روشنگری چالش های اجتماعی همچنان موثر باشد و بتواند این خشونت و تاریکی که وجود دارد را حداقل کم رنگ تر کند و تاثیرات سازنده ای با طرح موضوع کردن بر جای بگذارد.

حرف پایانی؟

نادر فلاح: از کل مجموعه شهرزاد و آقای جعفری به واسطه همکاری شان با نمایش قبلی ام «کابوس ها» و همین نمایش «سننتز» تشکر می کنم.

اخوان: من هم از برخورد خوب و حرفه ای مجموعه و مدیریت تئاتر شهرزاد برای ایجاد امکان روی صحنه بردن «سننتز» تشکر می کنم.



مرگ

برایش قابل درک نیست و از رفتارهایش می ترسد و دل خوشی ندارد و در ضمن با خواهرش که مثل پدر رفتار می کند هم عقیده و هم رای نیست و تلاش می کند شرایط را به سامان کند تا صلح و آرامشی ایجاد شود اما شرایط اینگونه نمی شود.

به چه دلیل این دختر از خواهرش کنشمندتر است؟

حسنا فلاح: فکر می کنم جزو خصوصیات ذاتیش باشد. **استفاده از فضای سیاه و خفقان آور زیر زمین یک رختشورخانه قدیمی و نور آبی برای تاثیر گذاری بیشتر بیان خشونت روی مخاطب است؟**

اخوان: در چنین اجزایی که دیالوگ ندارد وجود چنین فضایی می تواند اتمسفر مورد نظر را ایجاد کند و رخ دادن این داستان را در جای دیگری نمی توانیم متصور باشیم. خیلی ناخود آگاه به این جمع بندی رسیدیم که لوکیشن نمایش باید یک رختشور خانه باشد. با صحبت هایی که با نادر فلاح داشتیم این نظر تأیید شد و البته پیشنهاد اولیه را نیز ایشان دادند. در تمرینات به سالتی که قرار است نمایش را در آنجا اجرا کنیم رفتیم و سالن ۳ شهزاد را به دلیل دیواره های آجری رنگ قدیمش انتخاب کردیم. جایی دخمه مانند که همزمان ویژگی قربانگاه بودن را داشته باشد.

در ابتدای نمایش نوع بازی تان و حالت چشممان شما تاکید بر یک آدم روان پریش دارد. چقدر روی این مسئله کار کردید؟

نادر فلاح: سر قضیه این با کارگردان صحبت های زیادی انجام دادیم. به هر حال این آدم مقداری روان پریشی در منشش دیده می شود و آدم شش دانگ سالمی نیست. چون کنشی که از او سر می زند کنش آدم هایی سالم و روی روال نیست. البته کارگردان خیلی موافق نبود که جنون این آدم خیلی دیده شود. برای من باید منطق حرکات مشخص باشد. بهر حال این مرد از جنس آدم هایی است که ممکن است تحت فشارهای بیرونی این نوع کارها را انجام داده و مرد در موقعیتی قرار می گیرد که ناگزیر به انجام چنین کاری است. فرض دیگر این است که مرد احساس می کند به شعور و درکی رسیده که باید دخترش را قربانی کند. در بحث قربانی کردن فرزند توسط

جایی شروع می شود که کلمات تمام شده است. اگر بخواهیم «سننتز» را بازخوانی از آگاممنون و کشتن گوزن مقدس بدانیم در آن نوع روایت و در ساحت دیگرش ابراهیم و اسماعیل و کشتن گوسفندی که می آید کلمات در اینها هم تمام شده است. ابراهیم و اسماعیل به روایت کتاب فلسفی ترس و لرز با هم حرفی نمی زنند. سه روز در سکوت راه می روند و به نقطه ای رسیده اند که کلمات تمام شده است. برای ما در فرم و تجربه گرایی و آلترناتیو بودن قطعاً سکوت اتفاق مهم تر و ضد جریان تری نسبت به تئاتر دیالوگ گوی مرسوم است. نادر فلاح هم بازیگر تجربه گرایی است. تجربه های گذشته اش در نمایش «سیاها» و همکاری هایش با رضا ثروتی و میل همکاری او با خانواده اش در این نمایش فوق العاده است.

در سالهای قبل تر در فیلم چند متر «مکعب عشق» نقش پدری با خصوصیات نزدیک به پدر «سننتز» بازی کردید. چقدر در ایفای این نقش از تجربیات گذشته بازیگریتان استفاده کردید؟

نادر فلاح: بله، در فیلم سینمایی «چند متر مکعب عشق» نقش پدری کم حرف و درون گرا را بازی کردم که دخترش دغدغه اصلی زندگی اش بود. آن که اشاره کردید شباهت های میان دو نقش را متوجه شدم. البته برای ایفای نقش پدر «سننتز» به این نقش فکر نکرده بودم. هر باری که به ملاقات نقشی می روم در درون خود نقش دنیای جدیدی را کشف می کنم. تمام نقش هایی که تا به امروز بازی کرده ام در کنارم حضور دارند.

خواهر بزرگتر به چه دلیل جسارت و قدرت اعتراض خواهر کوچکترش را ندارد؟

یسنا فلاح: به نظر می رسد این دختر بیشتر با پدرش زندگی کرده و تجربه زیست زیادی با او دارد و احساس می کنم دختر کوچکتر از این فضا دور تر بوده و به عنوان یک معجزه فرستاده می شود. این دختر به خوبی خلیقات پدرش را می شناسد و متوجه است که چگونه باید با پدر رفتار کند و متوجه شده باید مقداری تسلیم باشد و موقعی که رفتارهای خواهرش را می ببیند گیج می شود و نمی تواند تمیز دهد که کدام کار درست و کدام کار غلط را انجام می دهند. رفتارهای پدر